

بسم الله الرحمن الرحيم

## مجموعه جزوات مصباح (۱۳)

بخشی از کتاب ارزشمند «نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه»

اثر علامه مرحوم **محمدتقی مصباح یزدی (ره)**



تدوین : اندیشکده امام صادق علیه السلام

[draghili.blog.ir](http://draghili.blog.ir)

[Sapp.ir/andishkade](http://Sapp.ir/andishkade)



## چرا خبرگان؟

آن چه که امروزه عملاً در ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی، که مبتنی بر ولایت فقیه است، اعمال می شود این است که برای مشخص شدن و تعیین ولیّ فقیه، این مجلس خبرگان رهبری است که تصمیم می گیرد و نظر می دهد. در این جا می خواهیم این مسأله را از منظر علمی و نظری بررسی کنیم تا معلوم شود آیا این راهکار بر مبنای یک منطق علمی و استدلالی انتخاب شده و اجرا می شود یا این که مبنای علمی و نظری درست و روشنی ندارد.

برای تعیین و مشخص شدن ولیّ فقیه، در مقام فرض و تصوّر می توان فرض مختلفی را برای مسأله در نظر گرفت که از جمله آنها می توان به تعیین از طریق رأی مستقیم مردم، تعیین توسط ولیّ فقیه و رهبر قبلی، تعیین توسط خبرگان و تعیین از طریق مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. البته فرض های دیگری نیز وجود دارد. اما شاید مهم ترین آنها که ممکن است پذیرش آن آسان تر و از پشتوانه نسبتاً منطقی و استدلالی قابل قبول تری برخوردار باشد سه فرض ۱- تعیین از طریق رأی مستقیم مردم و انتخابات عمومی ۲- تعیین توسط خبرگان و ۳- تعیین از جانب ولیّ فقیه و رهبر قبلی است. از میان این سه نیز، دو فرض اول در بحث ها و نظریات بیشتر مطرح است. به هر حال به گمان ما با روشن شدن درجه اعتبار و ارزش هر یک از این سه نظریه و مباحث پیرامون آنها، نقد و تحلیل سایر نظریات نیز میسر خواهد شد و نیازی به نقد و بررسی سایر فرض ها نداریم. قبلاً توجه به این نکته و تذکر آن ضروری است که در بحث جایگاه رأی مردم در نظریه ولایت فقیه (فصل سوم) توضیح دادیم که ما در مورد مشروعیت ولیّ فقیه، نظریه «کشف» را قبول داریم که بحث آن مفصل گذشت و در برخی از مباحث این فصل نیز بر اساس همان مبنا سخن خواهیم گفت.

ابتدا، دو نظریه تعیین از طریق رأی مستقیم مردم و تعیین توسط خبرگان را که اساسی تر است بررسی می کنیم. برای ورود به بحث، با ذکر یک مثال شروع می کنیم:

فرض کنید می خواهیم بهترین استاد ریاضی کشور را معرفی کنیم و جایزه ویژه ای به وی اعطا کنیم. سؤال این است که راه منطقی و صحیح این کار چیست؟ آیا برای شناسایی و انتخاب استاد نمونه ریاضی کشور باید در سطح شهر راه بیفتیم و طیّ یک آمارگیری تصادفی از همه اقشار مردم جامعه، از طلا فروش و رفتگر و فرش فروش و راننده اتوبوس شرکت واحد گرفته تا خانم های خانه دار و کشاورزان و دانشجو و متخصص مغز و اعصاب سؤال کنیم و نظر آنها را جويا شویم و از آنان بپرسیم استاد نمونه و برتر ریاضی در سطح کشور چه کسی است؟ بسیار روشن است که اولاً این روش، غیر علمی و نابجاست و نتایج این آمارگیری هر چه باشد فاقد هر گونه اعتبار و ارزش است و ثانیاً اصولاً اگر افرادی که این سؤال از آنان پرسیده می شود آدم های منطقی و منصفی باشند پاسخ خواهند داد این مسأله در تخصص من نیست و از پاسخ دادن به آن معذورم. به هر حال شکی نیست که برای انتخاب استاد نمونه ریاضی کشور، کسی از این روش استفاده نمی کند و اگر هم بکند غیر قابل قبول و مردود است.

بدیهی است که توان و تخصص یک استاد ریاضی را کسی می تواند ارزیابی کند که خودش با ریاضیات سر و کار دارد و اهل این رشته است. و آن چه در مواردی شبیه این، عمل می شود به این صورت است که صاحب نظران و متخصصان مربوطه نظر می دهند. مثلاً در این مثال، ابتدا در هر دانشگاهی اساتید ریاضی آن دانشگاه، بهترین استاد را از میان خودشان معرفی می کنند و اگر در یک شهر بیش از یک دانشگاه وجود دارد اساتید معرفی شده و منتخب دانشگاه های یک شهر باز از میان خودشان یک نفر را معرفی می کنند و باز در سطح استان، اساتید منتخب شهرها جمع می شوند و از میان خودشان یک نفر را معرفی می کنند و مثلاً سی استاد از سی استان کشور به این ترتیب معرفی و انتخاب می شوند و باز این ها هم بین خودشان مشورت و گفتگو می کنند و در نهایت، از میان

این جمع سی نفری یک نفر را به عنوان استاد منتخب و نمونه کشور معرفی می کنند. البته ممکن است در این مرحله یا مراحل قبلی، یک هیئت داوران مرکب از چند تن از اساتید برجسته رشته ریاضی، کار انتخاب را انجام دهند یا تفاوت های جزئی دیگری بتوان برای اجرای این روش در نظر گرفت اما به هر حال در همه آنها، روش کلی یکی است و آن این است که صاحب نظران و متخصصان رشته ریاضی هستند که نقش اصلی و اساسی را در تعیین استاد نمونه ریاضی کشور ایفا می کنند. آیا حقیقتاً برای انتخاب استاد نمونه ریاضی کشور، این روش نزد عقل مقبول است یا این روش که همه مردم از بی سواد و باسواد، دانشگاهی و غیر دانشگاهی، متخصص و غیر متخصص، و خلاصه هر قشری جمع شوند و رأی بدهند که استاد نمونه ریاضی کیست؟

در مورد تعیین ولیّ فقیه هم ماهیت کاری که می خواهد انجام بگیرد این است که می خواهیم فقیه نمونه و برتر را انتخاب کنیم؛ فقیه‌ای که در مجموع، از حیث سه ویژگی فقاقت، تقوا و کارآمدی در مقام مدیریت جامعه، شایسته تر و اصلح از دیگران باشد. سؤال این است که راه انتخاب چنین فقیه‌ای کدام است و چه کسی صلاحیت دارد نظر بدهد این فقیه برتر و اصلح کیست؟ آیا راه درست و منطقی آن این است که این مسأله را به فراندوم عمومی بگذاریم و با انجام یک انتخابات سراسری، مستقیماً از همه مردم نظر بخواهیم؟ یا این که روش صحیح و علمی این کار آن است که به متخصصان مربوطه، که در این جا همان فقها هستند، مراجعه کنیم و از آنان بخواهیم شایسته ترین فرد برای تصدی این مقام را از میان خودشان انتخاب کنند؟ اگر در تعیین استاد نمونه ریاضی کشور، مراجعه به آرای عمومی و برگزاری انتخابات روش صحیحی نیست (که نیست) بلکه باید اساتید ریاضی کشور در این باره نظر بدهند، برای تعیین فقیه نمونه و اصلح نیز راه معقول و درست این است که فقها نظر بدهند کدام فقیه از دیگران شایسته تر است و مراجعه به آرای عمومی و رأی مستقیم مردم، در این مسأله نمی تواند ملاک باشد. و آن چه که در حال حاضر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز وجود دارد و عمل می شود همین است که تعیین رهبری و ولیّ فقیه بر عهده مجلس خبرگان است؛ خبرگانی که همگی آنان اهل فقه و فقاقتند و سالیان متمادی در این رشته کار کرده و عمر خویش را صرف نموده اند.

اما این خبرگانی که در نهایت می خواهند ولیّ فقیه را معین کنند خودشان به دو طریق ممکن است انتخاب شوند. یکی این که در هر شهری که چند فقیه وجود دارد آنان از میان خودشان یک نفر را که شایسته تر می دانند معرفی می کنند و در مرحله بعد در سطح استان چنین انتخابی صورت بگیرد و در نهایت عده ای به این ترتیب برای مجلس خبرگان معرفی شوند. راه دیگر این است که در هر استان یا در هر شهری، این افراد را از طریق انتخابات عمومی تعیین کنیم زیرا با توجه به این که معمولاً تعداد فقها و افرادی که در حدّ اجتهاد باشند زیاد نیست و گاهی در یک شهر حتی یک نفر هم که در این حدّ باشد یافت نمی شود، لذا درست است که عموم مردم خودشان متخصص در فقه و اجتهاد نیستند اما با توجه به این که تعداد این افراد در هر شهر یا هر استان بسیار اندک است می توانند با کمی تحقیق و پرس و جو بفهمند چه فرد یا افرادی شایستگی بیشتری از دیگران دارند. نظیر این که بخواهیم بهترین متخصص قلب را در یک شهر یا یک استان پیدا کنیم که گر چه خودمان متخصص قلب نیستیم اما می توانیم بامراجعه به پزشکان و متخصصان و تحقیق از راه بیمارانی که به آنها مراجعه کرده اند، مشکل را حل کنیم.

تا این جا معلوم گردید که برای مشخص شدن و تعیین رهبر و ولیّ فقیه، از بین دو راهکار، یکی مراجعه مستقیم به آرای مردم و دیگری تعیین توسط خبرگان، راهکار منطقی و علمی قابل دفاع همین راهکار دوم یعنی تشخیص و تعیین توسط خبرگان است.

و اما نسبت به راهکار تعیین رهبر بعدی توسط رهبر قبلی باید بگوییم که گر چه ممکن است این راه عملاً با ضریب اطمینان نسبتاً بالا و قابل توجهی به یک انتخاب درست و مطلوب منجر شود (زیرا با توجه به احاطه و بصیرتی که رهبر قبلی نسبت به افراد و شخصیت های برجسته علمی و سیاسی کشور و توانمندی های آنان دارد می تواند با مقداری تأمل و تفحص در بین چند تن از برجسته ترین های آنان، یک نفر را که در مجموع واجد صلاحیت های بیش تری است شناسایی و به مردم معرفی کند) اما یکی، دو

اشکال مهم در مورد آن به نظر می‌رسد. یکی این که راه را برای تبلیغات سوء و مسموم دشمنان باز می‌کند که در سطح افکار عمومی داخل و خارج کشور تصویر یک حکومت استبدادی را از نظام ولایت فقیه ترسیم و ما را به دیکتاتوری متهم کنند. امروزه ملاحظه می‌کنیم که علی‌رغم برگزاری بیست انتخابات عمومی در طی بیست سال پس از انقلاب اسلامی، دشمنان و دگراندیشان داخل و خارج کشور، کینه‌توزانه و مزورانه، نظام جمهوری اسلامی ایران را به دیکتاتوری و استبداد متهم می‌کنند.

اشکال دیگر این روش آن است که ممکن است رهبر را در این مسأله به رعایت مسائل عاطفی و خویشاوندی و ملاحظه منافع فردی یا گروهی متهم کنند؛ همان‌گونه که حتی در مورد شخصیتی نظیر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز چنین اتهامی از سوی برخی از مسلمانان و غیر مسلمانان مطرح شد که چون حضرت علی (علیه السلام) داماد او بوده است لذا وی را انتخاب کرده و این همه به او اهمیت داده است.

بنابراین علی‌رغم نتایج خوب و مثبتی که تعیین رهبر بعدی توسط رهبر قبلی ممکن است به همراه داشته باشد اما به دلیل برخی ملاحظات جانبی سزاوار است که از آن صرف نظر کنیم.

نتیجه کلی این است که از میان سه راهکار: ۱- تعیین رهبر و ولی فقیه از طریق رأی مستقیم مردم ۲- تعیین رهبر و ولی فقیه از طریق خبرگان واجد صلاحیت ۳- تعیین رهبر و ولی فقیه توسط رهبر قبلی، راهکار بهینه و معقول و منطقی عبارت از تعیین رهبر توسط خبرگان واجد صلاحیت است. و با دقت و تأمل در بحثی که پیرامون ارزیابی این سه روش داشتیم تکلیف روش‌های دیگری هم که ممکن است در این رابطه مطرح شود نیز مشخص می‌گردد و نیاز به بحث مستقلی ندارد.

برای دریافت مجموعه جزوات مصباح به وبگاه و کانال اندیشکده امام صادق علیه السلام بیاید.

[sapp.ir/andishkade](http://sapp.ir/andishkade)

[draghili.blog.ir](http://draghili.blog.ir)